

مشق مقاومت

نشریه الکترونیکی مشق مقاومت | ویژه‌نامه یوم الله ۱۳ آبان
سال اول/ شماره اول/ آبان ۱۴۰۵

فهرست مطالب

خدا راه شکست را بر ما بسته است..... ۳
دستاوردهای ۱۳ آبان..... ۵
درسهای راهبردی ۱۳ آبان..... ۸
پیام های ۱۳ آبان..... ۱۰
۱۳ آبان؛ نماد پیوند ناگسستنی نسل نوجوان با آرمان‌های استقلال‌طلبانه ۱۳
بررسی حقوقی رویداد۱۳آبان ۱۹



خدا راه شکست را بر ما بسته است

این ایام[۱۳آبان]، مناسبت بسیار مهمّی برای ملت ایران است. یعنی خاطره‌ی درگیری ملت ایران با استکبار، که مظهر آن مظهر استکبار و استبداد جهانی، یعنی همان دولت امریکاست. عجیب این است که در این سه حادثه‌ای که در روز سیزدهم آبان مجتمع شده‌اند، درگیری بین این دو طرف است. بعضی از این حوادث طوری است که ملت ایران، مظلوم و مضروب واقع شده و مورد ستم قرار گرفته است؛ و کیفیّت بعضی دیگر، طوری است که طرفِ امریکایی، سزای آن ظلمها و ستمهای قبلی خود را دیده است. به نظر من، با قضیه‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی به‌وسیله‌ی عدّه‌ای از جوانان مؤمن و مبارز و رشید ملت ایران، باید این‌گونه برخورد کرد. امروزه در عرف سیاستی که امریکاییها آن را هدایت می‌کنند، قضیه این‌گونه مطرح نمی‌شود. قضیه را این‌طور مطرح می‌کنند که امریکا مثل همه‌ی کشورهای دیگر در داخل تهران سفارتخانه‌ای داشت و عدّه‌ای از روی بی‌تربیتی و بی‌اعتنایی به موازین بین‌المللی، ریختند و این سفارتخانه را که خانه‌ی امریکاییها بود، تسخیر کردند و دیپلماتها را دستگیر نمودند. این‌طور، قضیه را در دنیا منعکس می‌کنند. در حالی که طرح این قضیه به این شکل، خلاف واقع و غلط است. قضیه این‌طور نیست. قضیه این است که دولت امریکا، یک نظام جبّار را در کودتای بیست‌وهشتم مرداد سال ۳۲، در ایران بر سرِ کار آورد. بیست‌وپنج سال، انواع پشتیبانیها را از آن نظام جبّارِ ظالمِ غاصبِ خائن و فاسد انجام داد. در همان سالِ آخر؛ یعنی تقریباً آخرین سالی که آن رژیم نابجا و نابحق و فاسد بر سرِ کار بود، همان آقایی که

امروز در دنیا چهره‌ی مردم دوستی به خود گرفته است و این گوشه و آن گوشه‌ی دنیا، در قضایای بین‌المللی دخالتهای بی‌جا و حضور بی‌فایده می‌کند، رئیس جمهور آمریکا بود. رئیس جمهور دمکراتِ امریکا، در همان حالی که ملت ایران نهایت شدّتها و سختیها را از دست آن رژیمِ فاسدِ غاصب می‌کشید، به ایران آمد، نان ملت ایران را این‌جا خورد، بر سر سفره‌ی رنگین غاصبان حکومت در ایران نشست و لذّتهایش را برد، بعد هم با حالت سرمستی، ایستاد و اعلام کرد که: «ایران صاحب بهترین حکومتهاست. امن‌ترین جاهاست و اینها که بر سرِ کارند، بهترین حکّامند!» انگار نه انگار که دستِ شاه تا مِرفق به خون این ملت آلوده است.

این کار را امریکاییها کردند. بعد از مدّتی هم در مثل چنین روزی یک‌عدّه دانش‌آموزان و نوجوانان ما این گلهای هنوز درست باز نشده را پرپر کردند. این ضربه را، اوّل آنها وارد آوردند. با همه‌ی اینها، ملت ایران نجابت به خرج داد: وقتی که انقلاب پیروز شد، در این‌جا هیچ‌کس به امریکاییها صدمه‌ای نزد؛ آنها را اذیّت نکردند؛ سفارت را از آنها نگرفتند. آنها را روانه کردند؛ با احترام به خانه‌ی خودشان رفتند. کسی کاری به کارِ آنها نداشت. عدّه‌ای از آنها هم در داخل سفارت ماندند. لکن شروع به توطئه کردند: تماس با مخالفین انقلاب؛ درس دادن به عناصر پس مانده و وامانده‌ی رژیم پهلوی که در این‌جا از ادامه‌ی حیات مأیوس شده بودند. خوب؛ ملت ایران هوشیار است. ملت ایران غافل نیست و می‌فهمد که قضیه چیست. جوانان دانشجو، در روز سیزدهم آبان ۵۸ که راهپیمایی می‌کردند، رفتند این ماده‌ی فساد را از بین بردند. قضیه این‌گونه است.۱۲/۰۸/۱۳۷۲



دستاوردهای ۱۳ آبان

۱۳ آبان ماه آیینه سه رویداد مهم در تاریخ سیاسی ایران است؛ تبعید امام خمینی(ره) در سال۴۳ در نتیجه اعتراض به تصویب لایحه کاپیتولاسیون، به تیر بستن دانش آموزان در سال۵۷ در پی اعتراض به رژیم پهلوی و تسخیر لانه جاسوسی یک سال پس از آنکه هر یک در برهه زمانی خود تأثیر شگرفی در روند پیروزی و تثبیت انقلاب اسلامی داشته اند. باید از روز ۱۳ آبان به عنوان هرم قاعده ساز انقلاب اسلامی ایران نام برد که تجربیات و درس های فراوانی را در بطن خود دارد. وقایع این روز به ویژه سقوط سفارت امریکا در ایران به دست دانشجویان پیرو خط امام نقشی محوری در حیات انقلاب ایفا کرده و رهاورد فکری و دیپلماتیک متعددی داشته است:

۱ -استکبارستیزی:

مهم ترین پیام روز ۱۳ آبان مبارزه با استکبار و قطع الید کردن آن از کشور پس از سال هاست. با حذف رژیم فاسد پهلوی، قدم اول در مسیر اصلاح کلان سیاسی در جامعه برداشته شد و تسخیر لانه جاسوسی گام دوم را در این راستا برداشت و عملاً بزرگ ترین مستکبر قرن یعنی امریکا را در داخل ایرانی که آن را مستعمره سیاسی خود می دانست، به چالش کشید و مانع فعالیت مخرب آن شد. با تسخیر سفارت امریکا در تهران پیام انقلاب اسلامی و موضع آن در مقابل بدخواهان انقلاب

به جهان صادر شد. سفارت هر کشوری بخشی از قلمرو سرزمینی آن محسوب شده و ذیل ساختار و قوانین سیاسی کشور متبوعش قرار دارد، لذا تصرف سفارت ایالات متحده معنای نرمی از تصرف خاک ایالات متحده و یک جابه جایی در صندلی قدرت بود.

۲ -تثبیت انقلاب اسلامی:

لانه جاسوسی در حالی به تسخیر نیروهای انقلابی درآمد که جوانه انقلاب اسلامی تازه سر بر آورده و بسیار آسیب پذیر و شکننده بود. این حرکت انقلابی با از کار انداختن موتور محرکه گروهک های ضدانقلاب گامی مهم در مسیر ایمن سازی، مصونیت و تثبیت انقلاب برداشت. اسناد به دست آمده حاکی از این حقیقت بود که سفارت امریکا عملاً به مرکز جاسوسی و مخابره اطلاعات کشور به خارج از مرزها بدل شده بود. همینطور این سفارت نقش حمایتی و محوری در اغتشاشات شهرهای بزرگ چون تهران و غرب کشور علیه انقلاب داشت. در حقیقت با تسخیر سفارت امریکا شاهرگ ضدانقلاب در داخل کشور قطع شد که کاملاً راهبردی، استراتژیک و حیاتی بود.

۳ -نقش محیط های علمی در مبارزات فکری:

فتح سفارت ایالات متحده و همچنین واقعه کشتار دانش آموزان در این روز به خوبی همگرایی علم و مبارزه را نشان می دهد و این معنا را متبادر می سازد که مسیر انقلاب اسلامی از راه دانشگاه و محیط های علمی حیات یافته و یک انقلاب «آگاهی محور» بوده است. بارزترین عنصر انقلاب اسلامی رشد آگاهی و تفکر در میان اقشار مختلف اجتماعی است، به گونه ای که این آگاهی حتی نگرش طبقات محروم را به سطح یک دانشگاهی نزدیک ساخته بود. این جلوه ای دیگر از سیمای زیبا و اعجازگونه انقلاب را در آلبوم تاریخ این مرزو بوم بر جای گذاشت تا فراموش نشود انقلاب اسلامی یک انقلاب فکری و اندیشه محور و معرفت بنیاد بوده و برای حفظ این انقلاب نیز تربیت دانشگاهی و حراست از محیط های علمی و نیز علم خواهی و دانش اندوزی ضرورت دارد.

۴ -بازتعریف روشنفکری:

تصرف لانه جاسوسی امریکا توسط دانشجویان و گروه های علمی و نخبگی ملاک ها و فرمول های روشنفکری را بر هم زد و نظریه ای نو را از مفهوم روشنفکری مطرح ساخت. تفکر نخبگی دیگر به سمت غرب گرایی و غرب مداری کشش پیشین را نداشت بلکه اصول اولیه تفکر جامعه روشنفکرِ روز «عدالت اسلامی و امریکاستیزی و غرب ستیزی» بود. این مهم میراث فکری عظیم و ارزشمندی را برای انقلابیون پس از خود برجای گذاشت که متأسفانه به دست فراموشی و دگرگونی سپرده شد. ایران در مسیر پیش رونده انقلاب اسلامی توانست مفاهیم روشنفکری و پیشرفت خواهی را با خط کش عقیدتی خود تعریف کند و متحول سازد و آن را از تجددخواهی غربی به کمال طلبی انسانی و پیشرفت عقلانی_اسلامی (برخلاف مسیر غرب) تغییر دهد. این میراث البته به خوبی شناخته و پاس داشته نشد و در اثر اهمال در دهه های سوم و چهارم انقلاب گذار به گذشته را تجربه کرد و مجدداً به غرب گرایی و غرب زدگی متمایل شد. برخی تصمیمات سیاسی اخیر چون برجام ایران اسلامی را وارد فاز جدیدی از بلوغ سیاسی خود کرده و بار دیگر در حال به چالش کشاندن مفهوم روشنفکری، جدایی طلبی آن از غرب گرایی و دگرگونی ماهوی آن است.

۵ -اقتدارخواهی تکلیف گرایانه:

یکی دیگر از رهاوردهای وقایع ۱۳آبان به ویژه تسخیر لانه جاسوسی نمایش قدرت انقلاب و قاطعیت و اقتدار آن در برابر دشمن بود. چنانچه این قدم اول محکم برداشته نمی شد، بدون شک در مسیر بقای انقلاب اسلامی چالش های فراوان دیگری پدید می آمد. موضع حمایتی و سخنان کوبنده امام در رابطه با تسخیر لانه جاسوسی نشان داد مؤلفه اقتدارخواهی جزئی لاینفک از بدنه فکری و سیاسی انقلاب اسلامی است.

این واقعه نه یک رویداد ساده تاریخی که مکتب سیاسی و بن مایه فکری انقلاب اسلامی است که در شرایط کنونی و در بازنگری واقع بینانه و تجربه محور نسبت به ارتباط با امریکا راهگشا و ایدئولوژی ساز است. تمامی ارزش ها و آرمان های تعریف شده در انقلاب اسلامی چون استقلال، خودباوری، دشمن شناسی، استکبارستیزی، تمامیت خواهی سیاسی، رشد علمی و بلوغ فکری، اتحاد درونی و ولایتمداری همه و همه با تسخیر لانه جاسوسی و عبور از امپریالیسم معنای عینی و واقعی یافت و برای همگان ترجمه و تفهیم شد و انقلابی ثانی با یک قوای نخبگی در امتداد انقلاب اسلامی پدید آورد.



درسهای راهبردی ۱۳ آبان

جنگ‌ها در میدان آغاز می‌شوند، اما درس‌های راهبردی آنها در ترازوی تحقق اهداف راهبردی آشکار می‌شود؛ از همین رو، دو رویارویی اخیر امریکا با ایران را باید صحنه‌ای دانست که در آن ایران و جبهه مقاومت، مهم‌ترین درس‌های راهبردی را به امریکا آموختند. امریکا با این تصور وارد میدان شد که برتری نظامی، اراده سیاسی نیز می‌آفریند. بنابراین به‌دنبال تغییر محاسبات ایران، برهم زدن بازدارندگی، تحمیل خواسته‌های واشینگتن و بازگرداندن ابتکار عمل به امریکا بود. اما نخستین درس، شکست محاسبات راهبردی بود. ولی نتوانست معادلات بازدارندگی را به سود خود تغییر دهد و تهران را به پذیرش خواسته‌هایش وادار سازد. امروز به این نتیجه رسیده است که قدرت سخت، الزاماً به موفقیت راهبردی منتهی نمی‌شود. به همین دلیل، بعد ماه‌ها درگیری، بسیاری از صاحب‌نظران و رسانه‌های غربی و عربی، از «خطای محاسباتی» و «ناکامی در تحقق اهداف راهبردی» امریکا سخن می‌گویند.

دومین درس، فرسایش هیبت هژمونیک امریکا بود. دهه‌ها این تصور در نظام بین‌الملل وجود داشت که هر کشوری در برابر فشار مستقیم امریکا، ناگزیر از عقب‌نشینی است. سال‌ها مهم‌ترین سرمایه واشینگتن، نه فقط قدرت نظامی، بلکه این باور بود که هیچ کشوری توان ایستادگی در برابر اراده امریکا را ندارد. همین تصویر، بخش مهمی از قدرت بازدارندگی این کشور را شکل می‌داد. این تصور، مهم‌ترین سرمایه راهبردی واشینگتن بود؛ سرمایه‌ای که بر «باور به شکست‌ناپذیری» استوار شده

بود. اما رویارویی با ایران نشان داد که این تصویر مطلق نیست. ایران با ایستادگی در برابر تهاجم مستقیم امریکا، نه تنها توانست معادلات را به سود تغییر دهد، بلکه پیامی فراتر از یک نبرد نظامی به جهان مخابره کرد و تصویری تازه از موازنه قدرت در ذهن دولت‌ها و ملت‌ها ساخت. از این پس، بسیاری از بازیگران منطقه و جهان، امریکا را نه قدرتی شکست‌ناپذیر، بلکه قدرتی خواهند دید که با مقاومت مؤثر ناچار به اطاعت است.

سومین درس، تغییر معادله بازدارندگی در منطقه بود. تا دیروز، تهدید نظامی امریکا خود به‌تنهایی برای بسیاری از بازیگران، عامل بازدارندگی بود. امروز، اما هر اقدام نظامی، با احتمال پاسخ متقابل و هزینه‌های سنگین غیرقابل پیش‌بینی همراه است. این تحول، نشان می‌دهد استفاده از قدرت، دیگر مانند گذشته کم‌هزینه و بی‌پیامد نیست. حتی به این معناست که هزینه استفاده از آن، به شکل محسوسی افزایش یافته است. همین تغییر، یکی از مهم‌ترین تحولات امنیتی در تاریخ غرب آسیا به شمار می‌رود و معادلات امنیتی غرب آسیا را وارد مرحله‌ای تازه کرده است.
چهارمین درس، ناتوانی قدرت نظامی در تولید دستاورد سیاسی پایدار بود. تجربه نشان داد که حملات نظامی، حتی اگر خسارت‌هایی نیز وارد کنند، لزوماً اهداف سیاسی را محقق نمی‌سازند. تاریخ معاصر امریکا نیز مؤید همین واقعیت است. از افغانستان و عراق گرفته تا دیگر بحران‌های منطقه، بارها شکاف میان برتری نظامی و موفقیت سیاسی آشکار شده است. تجربه ایران نیز این شکاف را بار دیگر نمایان ساخت.

پنجمین درس، اشتباه در شناخت ایران و جبهه مقاومت بود. واشینگتن می‌کوشد این جبهه را صرفاً با شاخص‌های نظامی تحلیل کند، حال آنکه ایران و جبهه مقاومت، تنها یک آرایش نظامی نیستند و در تجهیزات و سازمان رزم خلاصه نمی‌شوند. بلکه شبکه‌ای است که قدرت آن، پیوندهای سیاسی، اجتماعی، انگیزه‌های اعتقادی و تجربه‌های انباشته، به این مجموعه ظرفیتی داده که با فشار نظامی از میان نمی‌رود و با حذف چند مؤلفه نیز فرو نمی‌پاشد. همین خطای شناختی، امریکا را بارها دچار محاسبات غلط کرده است.

اما شاید مهم‌ترین درس، تغییر موازنه ذهنی در نظام بین‌الملل باشد. هژمونی، پیش از آنکه یک واقعیت نظامی باشد، یک «باور سیاسی» است. زمانی که این باور آسیب ببیند، بخشی از قدرت نیز فرسوده می‌شود. امروز بسیاری از بازیگران منطقه به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توان در برابر فشار امریکا ایستاد و هزینه‌های آن را مدیریت کرد. این تغییر ذهنیت، اگر از هر تحول نظامی مهم‌تر نباشد، کمتر از آن نیز نیست. ظهور این باور در دولت‌ها و ملت‌ها که می‌توان در برابر فشار امریکا ایستاد و هزینه‌های آن را مدیریت کرد، مهم‌ترین سرمایه راهبردی واشینگتن، یعنی قدرت اقناع ناشی از هیبت، را برای همیشه با چالش روبه‌رو کرد. این همان نقطه‌ای است که تحلیلگران از آن با عنوان «فرسایش بازدارندگی روانی امریکا» یاد می‌کنند.

درس بزرگ این تحولات، بیش از آنکه برای ایران باشد، برای امریکا است؛ و آن اینکه قدرت نظامی، هرچند ضروری است، اما جایگزین عقلانیت راهبردی نمی‌شود. کشوری که میان اهداف اعلامی و نتایج عملی خود شکاف ایجاد کند، ناگزیر است در محاسباتش تجدیدنظر کند. این قاعده درباره هر قدرتی صادق است؛ حتی اگر بزرگ‌ترین ارتش جهان باشد.
امریکا اگر می‌خواهد از تکرار این تجربه پرهزینه جلوگیری کند، باید یک واقعیت را بپذیرد؛ دوران تحمیل اراده یک‌جانبه در منطقه غرب آسیا به پایان رسیده است. امنیت این منطقه، دیگر فقط با برتری نظامی تعریف نمی‌شود، بلکه حاصل موازنه‌ای جدید از قدرت، بازدارندگی، اراده سیاسی و بر محور ظرفیت مقاومت است. نخستین قربانی نادیده گرفتن این تغییرات، اعتبار هژمونیک امریکا خواهد بود و بازسازی آن به‌آسانی زرادخانه‌های نظامی نخواهد بود.



پیام های ۱۳ آبان

آمیختن علم و حماسه

آنچه در اسلام، معیار ارزش است، هم «علم» است، هم «جهاد». در روزهای انقلاب، طیف های وسیعی از طلاب، دانشجویان، دانش آموزان، اساتید و فرهنگیان در خط مقدم انقلاب حضور داشتند و علاوه بر حضور در صحنه های پر شور حماسه مکتبی و ملی، کلاس ها و مدرسه ها را نیز به سنگر مبارزه تبدیل کرده بودند.

گوهر استقلال

از مهم ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی، «استقلال» بود. سال های طولانی، کشورمان تحت سلطه آمریکا بود و دست نشاندگان امپریالیسم، کشورمان را پایگاه بیگانه ساخته بودند. «کاپیتولاسیون» قراردادی بود که اوج بردگی و وابستگی کشور را می رساند. خروش مقدس امام بر ضد آن عهدنامه ننگین، ارج نهادن به گوهر استقلال و مبارزه با بیگانه بود. این خروش، هنوز هم در فضای میهن مان طنین افکن است و از پایه های استوار نظام اسلامی ماست.

رهبری بیدار

از نعمت های بزرگ خدا بر این ملت و کشور، رابطه تنگاتنگ و مرید و مرادی امت مؤمن و مسلمان با علمای دین و مراجع تقلید است. مبارزه ای را که امام و امت با آمریکا و دست نشاندگان او آغاز کردند، نشان روشنی از تیزبینی و هوشیاری «مرجعیت شیعه» بود. مردم نیز، قدردان این نعمت بودند و به امر «ولی فقیه» به صحنه آمدند و به قصد قربت و در راستای «ادای تکلیف» در مبارزه شرکت کردند. این نعمت را پاس بداریم و توصیه آن پیر مراد را در «پشتیبانی از ولایت فقیه» از یاد نبریم که به تعبیر آن عزیز، ضامن حفظ مملکت از آسیب هاست.

هجرت سرنوشت ساز

هجرت ها همیشه مبدأ تحول و سرفصل حوادث نو بوده است، چه هجرت های انتخابی، چه تحمیلی. «تبعید» را نوعی «هجرت تحمیلی» می دانیم که انسان های باایمان و هدفدار، در راه آرمان خود از آن استقبال می کنند.

امام امت، خطرات و مخاطرات درافتادن با رژیم طاغوت را می دانست و آگاهانه گام در آن راه نهاد و به تبعیدگاه «بورسا» در ترکیه، سپس به نجف رفت و همین حضور در عراق و حوزه نجف، بسی تحول آفرین بود. پیام هجرت همواره از حوادثی همچون «۱۳ آبان» به گوش می رسد.

نفی سلطه آمریکا

بیش از نیم قرن پیش، آمریکا در کشورمان رسما نفوذ یافت و با بر سر کار آوردن رژیم کودتا و حمایت از خاندان پهلوی، جای پای خود را در این منطقه محکم کرد. پیروزی انقلاب اسلامی، پایانی بر «خط سلطه» بود اما آمریکا با بهره گیری از مهره های وابسته و سازشکار، در قالبی دیگر به فکر ادامه سلطه بود. دخالت ها و جاسوسی های او در شکل «سفارتخانه» گواه روشنی بر آن خط بود. اقدام شجاعانه و انقلابی تسخیر لانه جاسوسی ها و به گروگان گرفتن جاسوسان آمریکایی، از بصیرت و صلابت امتی خبر داد که هم دشمن را خوب می شناخت و هم هرگز حاضر نبود بار دیگر سایه شوم استعمار را بر سر خود ببیند.

این خط ضد سلطه، هنوز هم به فضل خدا حاکم است و پیام ۱۳ آبان، جاودانه است.

توسعه موج ضد آمریکا

روز تسخیر لانه جاسوسی به نام «روز جهانی مبارزه با استکبار» نام گرفت. پیام این نام و حادثه به همه مسلمانان جهان این است که:

می توان بر سر پای خود ایستاد، می توان بدون تکیه به آمریکا زیست، می توان علیه استکبار جهانی قیام کرد، می توان حرکتی جهانی بر ضد استعمار سامان داد.

تکریم «ایام اللّه»

فرمان قرآن است که روزهای خدا را به یاد آورید (ذکّرهم بایّام اللّه)، روزهای بزرگ و ماندگار، که هم مظهر نعمت و امتنان خدا به بندگان صالح است، هم گواه قدرت و اراده و مشیت پروردگار است، هم اهل ایمان را امید می بخشد و ستمگران را به هراس می افکند.

روز ۱۳ آبان یکی از آن یوم اللّه های به یادماندنی است که گرامیداشت آن، موجب انتقال درس ها و پیام های آن به نسل های آینده است و این، رسالت همه انقلابیونی است که به «تداوم خط انقلاب» و «فرهنگ مبارزه» اعتقاد دارند.

ببر کاغذی استعمار

استکبار، بخشی از سلطه و همینه خود را مدیون «مرعوب ساختن مردم» و تبلیغات رعب انگیز و بزرگ نمایی قدرت خویش است.

باید رعب را شکست و پوشالی بودن قدرت استکبار را عیان ساخت.

آنچه در «۱۳ آبان» اتفاق افتاد، به چالش کشـــیدن قدرتی بود که خود را کدخدای بی رقیب دهکده جهان می دانســـت و شـرایطی پیش آورده بود که کسـی جرئتِ «نه» گفتن نداشـت، تا چه رسـد به اینکه ملتی با مشـت های گره کرده خشـم و خروش خود را ابراز کند و بر سـر آمریکا فریاد بکشـد و «مرگ بر آمریکا» را از ناب ترین و اصـلی ترین شـعارهای خود قرار دهد.

این حادثه در چنین روزی رخ داد و معلوم شد که استکبار، «ببر کاغذی» و «قدرت پوشالی» است.

پیام جاودانه این رخداد، همان کلام امام است که فرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند».

این پیام ها و درس ها را از یاد نبریم. ...



۱۳ آبان؛ نماد پیوند ناگسستنی نسل نوجوان با آرمان‌های استقلال‌طلبانه

۱۳ آبان برای دانش‌آموزان ایرانی تنها یک مناسبت در تقویم رسمی کشور نیست؛ این روز یادآور نسلی است که در یکی از مقاطع حساس تاریخ معاصر، مدرسه و کلاس درس را به عرصه‌ای برای ابراز آگاهی و اعتراض به استبداد تبدیل کرد. شهادت دانش‌آموزان در ۱۳ آبان ۱۳۵۷، نام این روز را با آرمان‌خواهی و استقلال‌طلبی پیوند زد. با گذشت سال‌ها، پرسشی همچنان پیش روی ماست: دانش‌آموز امروز چه نسبتی با آن آرمان‌ها دارد و جامعه برای پرورش نسلی که بتواند آینده کشور را بر پایه علم، ایمان و آگاهی بسازد، چه مسئولیتی بر عهده دارد؟

از آنجا که دانش آموزی جایگاهی است که هویت او را علم ودانش می سازد ، شاید برای پاسخ به این پرسش، پیش از هر چیز باید به جایگاه علم در نگاه اسلام بازگشت. نخستین آیات نازل‌شده بر پیامبر اکرم(ص) با فرمان «اقْرَأْ» آغاز می‌شود؛ فرمانی که در ادامه آن، از آفرینش انسان و تعلیم به وسیله قلم سخن به میان می‌آید. این آغاز معنادار نشان می‌دهد که در منطق اسلام، معرفت و آگاهی جایگاهی بنیادین در رشد انسان دارد. قرآن کریم در سوره زمر نیز با این پرسش که «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» بر تفاوت جایگاه دانایان و نادانان تأکید می‌کند.

با چنین نگاهی، مدرسه نباید تنها به محلی برای آموزش کتاب‌های درسی و آماده‌سازی دانش‌آموزان برای امتحان و کنکور تقلیل پیدا کند. البته آموزش و کسب مهارت‌های علمی اهمیت انکارناپذیری دارد، اما مسئله مهم‌تر آن است که دانش‌آموز چگونه می‌اندیشد، تا چه اندازه قدرت تحلیل دارد و در مواجهه با مسائل مختلف، چقدر می‌تواند میان حقیقت و برداشت‌های نادرست تمایز قائل شود.

علم‌آموزی زمانی به ثمر می‌رسد که با اخلاق و مسئولیت همراه باشد. جامعه به افرادی نیاز دارد که علاوه بر برخورداری از دانش و تخصص، نسبت به سرنوشت دیگران و مسائل پیرامون خود بی‌تفاوت نباشند. از همین رو، تربیت علمی و تربیت اخلاقی را نمی‌توان دو مسیر جداگانه دانست.

دوران دانش آموزی، فصل پرسیدن و جست‌وجو کردن است. دانش آموز درباره خدا، دین، عدالت، هویت و معنای زندگی سؤال دارد و طبیعی است که برای باورهای خود به دنبال دلیل و استدلال باشد. برخورد با این پرسش‌ها، یکی از مهم‌ترین آزمون‌های نظام تربیتی است. اگر قرار باشد پرسش دانش آموز با بی‌اعتنایی یا پاسخ‌های کلیشه‌ای مواجه شود، نباید انتظار داشت که باورهای او به شناختی عمیق و ماندگار تبدیل شود.

قرآن کریم در سوره کهف، از گروهی از جوانان سخن می‌گوید که در فضای اعتقادی ناسالم جامعه خود، ایمان را برگزیدند و بر باورشان ایستادگی کردند: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف، ۱۳). اصحاب کهف نمونه‌ای از جوانانی هستند که در شرایط دشوار، تسلیم فضای غالب جامعه نشدند و انتخابی آگاهانه داشتند.

این روایت قرآنی یادآور ظرفیت نسل جوان و نوجوان برای حقیقت‌جویی و پایبندی به باورهای دینی است؛ ظرفیتی که البته بدون شناخت و تربیت درست شکوفا نمی‌شود. نمی‌توان از دانش آموز انتظار داشت به ارزش‌های دینی پایبند باشد، اما درباره چرایی آن‌ها چیزی نداند. ایمان آگاهانه نیازمند گفت‌وگو، مطالعه، استدلال و تجربه زیسته است. خانواده و مدرسه در این میان وظیفه دارند فضایی فراهم کنند که نوجوان بتواند بدون نگرانی از قضاوت شدن، پرسش‌هایش را مطرح کند و پاسخ‌هایی متناسب با سطح فهم خود دریافت کند.

یکی از روشن‌ترین نمونه‌های تربیت در قرآن را می‌توان در سفارش‌های لقمان حکیم به فرزندش در سوره لقمان دید. این گفت‌وگو با نهی از شرک آغاز می‌شود، اما به موضوعات اعتقادی محدود نمی‌ماند؛ احترام به پدر و مادر، توجه به حسابرسی الهی، اقامه نماز، امر به معروف، صبر و دوری از تکبر نیز در آن جای دارد.

نکته قابل توجه، شیوه خطاب لقمان به فرزندش است؛ «يَا بُنَيَّ»؛ یعنی پسرم. این خطاب محبت‌آمیز، در کنار محتوای عمیق سفارش‌ها، نشان می‌دهد که تربیت تنها با دستور دادن و انتقال اطلاعات شکل نمی‌گیرد. رابطه عاطفی و اعتماد، زمینه پذیرش سخن تربیتی را فراهم می‌کند. این نکته در ارتباط معلم و دانش‌آموز نیز اهمیت دارد. معلمی که بتولد در کنار آموزش، اعتماد دانش‌آموز را جلب کند، در شکل‌گیری شخصیت او اثرگذارتر خواهد بود.

نسل امروز با شرایطی متفاوت از نسل‌های گذشته روبه‌روست. تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی، بخش مهمی از زندگی نوجوانان را دربرگرفته‌اند و حجم زیادی از اطلاعات، اخبار و روایت‌های فرهنگی از همین مسیر به آنان منتقل می‌شود. در این میان، دسترسی به اطلاعات لزوماً به معنای آگاهی نیست؛ چه‌بسا نوجوان با انبوهی از محتوا روبه‌رو باشد، اما ابزار لازم برای تشخیص صحت و اعتبار آن را در اختیار نداشته باشد.

تأکید قرآن کریم در آیه ۶ سوره حجرات بر ضرورت تحقیق درباره اخبار، در این زمینه قابل تأمل است: «فَتَبَیَّنُوا». این فرمان، مسلمانان را از شتاب‌زدگی در پذیرش خبر برحذر می‌دارد و بر بررسی و اطمینان از صحت آن تأکید می‌کند. امروز این آموزه می‌تواند یکی از مبانی مهم آموزش سواد رسانه‌ای باشد.

دانش‌آموز باید یاد بگیرد هر خبری را صرفاً به دلیل انتشار گسترده یا جذابیت ظاهری نپذیرد، منبع اطلاعات را بررسی کند و درباره اهداف و پیامدهای یک محتوا بیندیشد. چنین مهارتی در روزگاری که شایعه، تحریف و اطلاعات نادرست به‌سرعت منتشر می‌شوند، ضرورتی جدی است. نمی‌توان با محدود کردن توصیه‌ها به استفاده کمتر از فضای مجازی، مسئله را حل‌شده دانست؛ آنچه اهمیت دارد، تربیت مخاطبی آگاه و صاحب قدرت تشخیص است.

در کنار این مسائل، نباید از مسئولیت جامعه در قبال دانش‌آموزان غافل شد. سخن گفتن از استعداد و خلاقیت نسل نوجوان، زمانی معنا پیدا می‌کند که فرصت شکوفایی این استعدادها نیز فراهم باشد. کیفیت آموزش، عدالت در دسترسی به امکانات آموزشی، توجه به تفاوت‌های فردی و فراهم کردن زمینه فعالیت‌های علمی و پژوهشی، از جمله موضوعاتی است که نمی‌توان در بحث آینده دانش‌آموزان نادیده گرفت.

۱۳ آبان فرصتی است تا در کنار یادآوری دانش‌آموزان شهید، به وضعیت و نیازهای دانش‌آموزان امروز نیز توجه کنیم. نسل دیروز با حضور در صحنه مبارزه، بخشی از تاریخ ایران را رقم زد و نسل امروز نیز برای ایفای نقش در آینده کشور به سرمایه‌ای از جنس علم، ایمان، خودباوری و آگاهی نیاز دارد.

شاید مهم‌ترین پیام روز دانش‌آموز همین باشد که آینده یک جامعه را نمی‌توان تنها با آرزو و شعار ساخت. این آینده از کلاس‌های درس، از شیوه تربیت فرزندان در خانواده، از رفتار معلمان و از میزان اهمیتی که جامعه برای پرسشگری و آموختن قائل است، شکل می‌گیرد. دانش‌آموزی که امروز فرصت درست اندیشیدن و آموختن پیدا کند، فردا می‌تواند در ساختن جامعه‌ای آگاه‌تر، اخلاقی‌تر و پیشرفته‌تر سهم داشته باشد.

مرضیه سادات هاشمی راد



بررسی حقوقی رویداد ۱۳آبان

، ۱۳ آبانماه تداعی‌گر نقطه‌عطفی بنیادین در تکامل شعور سیاسی و حقوقی ملت ایران است؛ روزی که در آن سه واقعه سترگ ابتدا تبعید رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در سال ۱۳۴۳، دوم ،کشتار دانش‌آموزان توسط رژیم جنایتکار شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ و در نهایت تسخیر لانه جاسوسی در سال ۱۳۵۸ ، به نقطه‌ی اتصال مبارزات ضداستبدادی و ضداستعماری این مرز و بوم بدل شد.

از منظر دانش «حقوق عمومی» و فلسفه سیاسی، ماهیت سیزدهم آبان را می‌توان در یک مفهوم بنیادین خلاصه کرد: «صیانت از حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت.»

در ادبیات حقوق اساسی مدرن، استقلال سیاسی و نفی سلطه، پیش‌شرط تحقق هرگونه نظام حقوقی عادلانه و مردم‌سالار است. رویدادهای این روز، تجلی عینی اراده‌ی یک ملت برای بازپس‌گیری حاکمیت خود از چنگال استکبار و مداخله‌گری خارجی و استبداد داخلی بود.

تبعید سال ۱۳۴۳، اعتراض حقوقی و مشروع به قانون استعماری و اهانت‌بار کاپیتولاسیون (مصونیت قضایی مستشاران آمریکایی) بود؛ رویدادی که نشان داد چگونه نظام حقوقی وقت، تحت فشار قدرت‌های خارجی، از تأمین عدالت و حفظ کرامت ملی تهی و خالی شده بود.

ملت ایران در سیزدهم آبان، فریاد برآورد که قانون و نظمی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را به مخاطره اندازد، مشروعیت حقوقی و اخلاقی ندارد. همچنین، تسخیر سفارت ایالات متحده در سال ۱۳۵۸ را باید در چارچوب حقوق بین‌الملل و دکترین مبارزه با مداخلات غیرقانونی دولت‌ها تحلیل کرد سفارتی که تبدیل به کانون جاسوسی علیه حاکمیت سیاسی و حقوق ملت ایران شده بود.

از منظر حقوق عمومی، هرگاه یک نمایندگی دیپلماتیک از رسالت حقوقی و متعارف خود خارج شده و به کانون طراحی کودتا، براندازی و تهدید امنیت ملی کشور میزبان بدل شود، اقدام قاطع در برابر آن، تجلی صیانت از نظم عمومی و امنیت ملی است. این اقدام، پیامی روشن به نظام سلطه جهانی بود که حاکمیت ملی ایران، خط قرمزی است که هیچ قدرتی توان عبور از آن را ندارد.

امروز، در گرامیداشت این روز رسالت دانشگاهیان، حوزویان و مدافعان حقوق عمومی، بازخوانی دقیق این مفاهیم در بستر چالش‌های نوین جهانی است. استقلال امروز تنها در مرزهای جغرافیایی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در گرو تقویت ارکان حاکمیت قانون، کارآمدی نهادهای مدنی، توسعه‌ی علمی و پافشاری بر حقوق اساسی ملت در عرصه‌های بین‌المللی است.

سیزدهم آبان به ما یادآوری می‌کند که پاسداری از «جمهوری اسلامی» به‌عنوان ساختاری متکی بر آرای عمومی و ارزش‌های دینی، مستلزم هوشیاری مستمر در برابر هرگونه تهدید علیه استقلال کشور و حاکمیت قانون است. راه این روز، راه پویایی، قانون‌گرایی و عزت ملی است؛ راهی که دانشگاه و جامعه باید با خردورزی و تعهد آن را استمرار بخشند.

یادداشت از محمدحسین عظیمی مدرس دانشگاه